

# بازتاب

## نشریه رائد

ویژه نامه بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ  
شماره ۴۲ | محرم ۱۴۰۵



آنچه پیش روی شماست، ثمره هم‌افزایی،  
دغدغه‌مندی و تلاش گروهی از اعضای بنیاد  
شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ است که با دغدغه فعالیت در  
عرصه فرهنگ و اندیشه، به ثمر نشست است.

- تولید محتوا و نگارش: واحد نگارش کمیته تولید محتوا
- معاونت پژوهش بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ
- طراحی و صفحه‌آرایی: کمیته گرافیک
- معاونت رسانه بنیاد شهید پالیزوانی رحمۃ اللہ علیہ

زیر آوار بمباران، مادری با دست‌های لرزان، پیکر بی‌جان و غبارآلودِ طفلش را به سینه می‌فشارد، این صحنه آشنا را به خاطر می‌آورد... آنجا که ولی، قنداقه‌ی بی‌رمق طفلش را روی دست گرفت؛ اما جواب العطش، سفیدی گلو بود و تیر سه‌شعبه‌ای که از گوش تا گوش را درید. وای از دلِ مادری که پشت خیمه‌ها، با چشمانی اشک‌بار زل زده بود به عبای خونین ارباب...

## فاستقم

## در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم...

**۵. پیروی از افراد نادان:** در ساحت‌های شناخت، گرایش و رفتار، نباید دنباله‌رو جاهلان بود. فرمان الهی این است که در ابلاغ پیام پابرجا بمانید و از **روش کسانی که نادانند پیروی نکنید.** (یونس/۸۹)

**۶. اختلاف و تنازع:** کشمکش‌های درونی، شیرازه اتحاد را از هم می‌گسلد. (انفال/۴۶) صبوری پیشه کنید تا افراد با وجدان خویش روبه‌رو شوند؛ در این مسیر **عجله و دعوا لازم نیست.**

**\*\*تجلی یقین؛ در نقطه مقابل تزلزل**

در برابر این موانع، کسانی که به وعده‌های الهی ایمان راسخ دارند، به دو قله‌ی رفیع دست می‌یابند:

**بی‌نهایت بودن استقامت:** در مسیر کربلا، اولیای الهی استقامتی بی‌نهایت به نمایش گذاشتند؛ آن جا که حضرت علی‌اکبر (ع) در پاسخ به ندای پدر فرمودند: **اگر بر حقیم، دیگر چه باک.**

**اشتیاق به مرگ:** وقتی ایمان جدی‌تر می‌شود، مؤمن نه تنها از مرگ نمی‌هراسد؛ بلکه **مشتاقانه آن را انتخاب می‌کند.** امیرالمؤمنین (ع) در خطبه پنجم نهج‌البلاغه می‌فرمایند: به خدا قسم عشق پسر ابوطالب به مرگ، از علاقه کودک شیرخوار به سینه مادر بیشتر است.

عبور از گردنه‌های سهمگین مسیر کمال، نیازمند قلبی سرشار از یاد خدا و پیراسته از غبار دنیا است. تنها با چنین ایمانی است که می‌توان از مرزهای ترس و تنازع گذشت و تا پای جان، مشتاقانه در رکاب حق استوار ماند.

## بازخوانی مظاهر و موانع استقامت در مسیر حق

پایداری در مسیر حق، همواره با رهنمایی درونی و بیرونی روبه‌روست که در پی تزلزل اراده‌ی مؤمنان اند. نوشتار پیش‌رو، به واکاوی شش عاملی می‌پردازد که قامت استقامت را می‌شکنند و در مقابل، شکوه ایستادگی برآمده از یقین را مرور می‌کند.

**\*مظاهر و عوامل بازدارنده از استقامت**

**۱. نسیان یاد خداوند:** اگر کسی از یاد خدا دور شود، دیگر نمی‌تواند پایداری کند. قرآن کریم (جن/۱۷) می‌فرماید روی‌گردانی از یاد خدا، عذابی شدید در پی دارد. به فرموده امام صادق (ع)، عده ای ایمان عاریه‌ای دارند؛ صبح مؤمن‌اند و شب کافر می‌شوند؛ چرا که **یاد و ذکر خدا در آن‌ها تثبیت نشده است.**

**۲. ممانعت و تلاش شیطان:** ابلیس قسم یاد کرده است که در مسیر راست به کمین بنشیند تا انسان‌ها را بغریبید. (اعراف/۱۶ و ۱۷) از همین روست که امام کاظم (ع) به درگاه الهی پناه می‌برند تا از **\*ایمان‌های عاریه‌ای دور بمانند و احساس گناه کاری در آن‌ها زنده بماند.**

**۳. دنیاطلبی:** غرق شدن در مطالبات دنیوی، سدی در برابر آخرت‌خواهی است؛ همان‌گونه که قرآن کریم (انفال/۶۷) هشدار می‌دهد که **شما دنبال دنیا هستید و خدا برایتان آخرت را می‌خواهد.**

**۴. هواپرستی:** ایستادگی در مسیر رسالت، نیازمند دوری از خواسته‌های نفسانی است. خداوند به پیامبر خویش می‌فرماید: استقامت بورز و از **هوای نفس دوری کن.** (شوری/۱۵)

یک ساعت از شروع پذیرش حسینیہ کودک گذشتہ، درصاف پشت میزها دنبال فرزانه می‌گردم. پیدایش نمی‌کنم. خم می‌شوم و کفش‌های پسر بچه را در می‌آورم.

مادرش کارت سبز کوچکی با شماره ۱۳۵ را تحویل می‌گیرد و شماره همراهش را به مسئول پذیرش می‌دهد. کفش‌ها را برادر بزرگ‌ترش از دستم می‌گیرد، برای هم دست تکان می‌دهند و می‌روند. توی راه می‌گویم "داداش چون از شما بزرگ‌تر بود قرار شد بره به جای دیگه که بتونه خوب بازی کنه." دستم را محکم‌تر می‌گیرد و پا به پای من می‌آید.

بعد از ورودی راهرو، خاله خوش آمدگویی ایستاده. هم قد پسر بچه می‌شود، می‌پرسد: "اسمت چیہ خاله؟"

پسر بچه خودش را توی بغل خاله می‌اندازد. نگاهش بین طرح‌های دیوارهای روبرویش می‌چرخد. می‌گوید: "سبحان." خاله دستی روی سرش می‌کشد و او را به نشستن کنار بچه‌ها دعوت می‌کند. سبحان بال‌های پروازش را باز می‌کند و سمت بچه‌ها پیه رواز درمی‌آید.

برمی‌گردم کودک دیگری را تحویل بگیرم. فرزانه رسیده. لبخند می‌زنم. با حرکت لب‌هایم سعی می‌کنم بگویم: "خوب کردی اومدی." فرزانه رفیق دانشگاه من است، اصرار زیادی کردم که امشب به هیئت بنیاد سری بزنند، نگران بود حلما باز هم مهد نماند و از روضه جا بماند. گفته بودم: "این جا بچه‌ها ماماهاشون میان دنبالشون هم سخت راضی میشن برگردن."

حسنا را بغل کرده بود و حلما دستش را می‌کشید. می‌گوید: "صبر کن ماما." خاله زهرا این جاست، الان میری. "حلما تازه متوجه حضور من می‌شود. از بین دو میز خودش را رد می‌کند و به بغل من می‌اندازد. بغلش می‌کنم و به فرزانه می‌گویم به حسینیہ مادر و کودک برود. سر حسنا هم آن جا گرم می‌شود و فرصت می‌کند روضه‌ای گوش کند.

ورودی مهد کم شده است، بچه‌ها کنار یکدیگر نشسته‌اند و نمایش تماشا می‌کنند، خاله‌ها لباس‌شان را برای نمایش عوض کرده‌اند و با صدای دیگری نقش بازی می‌کنند. صدای بم و سبیل‌هایی که روی صورتشان گذاشته بود، خنده بچه‌ها را بلند می‌کند. دستشان را زیر چانه می‌گذارند و نگاه می‌کنند.

چهار کودک از گوشه و کنار بلند می‌شوند و قدم می‌زنند. طرح‌های روی دیوار را نگاه می‌کنند. یک پرده مشکی رو دیوار نصب شده، شبیه طرح یک قطار، پشت هر کدام از پنجره‌های قطار خانهای است کنار یک رودخانه، از بین پنجره‌ها ریسه‌های نور رد شده‌اند. بچه‌ها محوریسه، و منظره و ستاره‌ها شدند.

یکی از خاله‌ها سمت‌شان می‌رود، متوجه نمی‌شوم چه می‌گویند ولی بعد از این که بچه‌ها سرشان را به نشانه تایید تکان می‌دهند، دست‌شان را می‌گیرد و به گوشه‌ای می‌برد. چند کاربرگ و مداد رنگی می‌آورد و کنار بچه‌ها می‌نشیند تا مشغول رنگ آمیزی شوند. نمایش تمام شده، مداحی بزن که خوب می‌زنی را در حسینیہ کودک پخش می‌کنند. بچه‌ها دست‌هایشان را مشت می‌کنند و در بلند خواندن از یکدیگر سبقت می‌گیرند. بعد از مداحی نوبت بازی می‌رسد. بچه‌ها را گروه گروه می‌کنند و بازی شروع می‌شود. صدا به صدا نمی‌رسد. خاله‌ها دور بچه‌ها می‌گردند و مراقبند لبخند روی لب‌هایشان بماند. پذیرایی می‌رسد. تغذیه امشب حسینیہ کودک رنگارنگ است. رنگارنگ‌ها را می‌خورند و دوباره مشغول بازی می‌شوند.

توی گروه پذیرش، اسامی را برای تحویل دادن بچه‌ها، اعلام می‌کنند. تازه نگاهم به ساعت افتاده، باید پایان مراسم نزدیک باشد. دلم پیش روضه شب هفت می‌ماند. سهم من این دهه به جای شنیدن روضه‌ها، شنیدن صدای خنده بچه‌هاست. این سهم را با همه‌ی سختی‌هایش دوست دارم.

## ثمره‌لب

## قطب‌نمای بصیرت در غبار زمانه

کتاب عاشورائیان منتظر در آوردگاه فتنه



فتنه، آوردگاهی است که در آن مرزهای حق و باطل غبارآلود می‌شود و تشخیص راه از بی‌راهه، نیازمند نوری از جنس آگاهی و استقامت است. کتاب «عاشورائیان منتظر در آوردگاه فتنه» اثری عمیق و بیدارگر است که با نگاهی تطبیقی، پیوند میان حماسه حسینی و رسالت منتظران مهدوی را در مواجهه با پیچیدگی‌ها و لغزشگاه‌های دوران غیبت به تصویر می‌کشد.

دکتر غلامی در این کتاب، عاشورا را نه به‌عنوان یک تقابل تاریخی پایان‌یافته؛ بلکه به‌عنوان یک مکتب زنده برای عبور از بحران‌های فکری و سیاسی امروز بازخوانی می‌کند. این اثر به مخاطب نشان می‌دهد که چگونه می‌توان با مسلح شدن به سلاح بصیرت و الگوگیری از وفاداری یاران سیدالشهدا (ع)، در فتنه‌های پیچیده و جنگ‌های شناختی زمانه، بدون لغزش و انحراف، در جبهه حق ثابت‌قدم ماند.

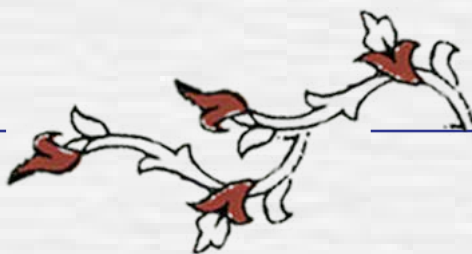
در روزگاری که شناخت حقیقت در میان هیاهوی رسانه‌ها و جریان‌ها دشوارتر از همیشه به نظر می‌رسد، مطالعه این اثر به مثابه تجهیز شدن به یک قطب‌نمای دقیق است. خواندن این کتاب به تمامی مخاطبان دغدغه‌مند نشریه «رائد» که می‌خواهند با ذهنی روشن و اراده‌ای استوار در مسیر تحقق آرمان‌های اصیل گام بردارند و کنشگرانی بابصیرت باشند، صمیمانه پیشنهاد می‌شود.

جهت دسترسی  
به مجموعه صوتی  
رمزینه مقابل را  
اسکن کنید



محرم ۱۴۰۵

دسترسی به صوت و خلاصه سخنرانی  
دهه سوم محرم با موضوع «عزت دینی»



bonyad\_shahidpalizvani



palizvani.ir